



سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا

Roland Dannreuther(ed), *European Union Foreign Security and Policy*, London, Routledge, 2004, 226pp.

مقدمه

اروپائیان بیش از سایر ملل به دنبال ایجاد وحدت و همگرایی بوده‌اند. یکی از دلایل این مسأله تجربیات تاریخی، دینی (اروپای مسیحی) و سیاسی اروپا در سال‌ها و قرون گذشته است. با این حال، تنها بعد از جنگ جهانی دوم است که شاهد تلاش کشورهای اروپایی برای ایجاد وحدت سیاسی و اقتصادی هستیم. ریشه اتحادیه اروپا به جوامع مختلف اروپایی در اروپای غربی بازمی‌گردد. باید اذعان نمود که فضای دوقطبی جنگ سرد، فرصت بازیگری را به اتحادیه اروپا در مناطق پیرامونی خود نمی‌داد، اما پس از پایان این جنگ و فروپاشی نظام دوقطبی، اتحادیه اروپا فرصت بیشتری برای بازیگری در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرد و مناطق و کشورهای خارج شده از بلوک شرق نیز فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های جدیدی فراروی این اتحادیه قرار دادند. این چالش‌ها در قالب تمایل کشورهای جدید به عضویت در اتحادیه اروپا و آثار و عواقب تحولات جدید در مناطق شمالی، شرقی و جنوبی اتحادیه، ظهور یافته است. بر این اساس با پایان جنگ سرد، ضرورت اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مشترک از سوی اتحادیه اروپا احساس شده است. بنابراین سؤال اساسی این است که اتحادیه اروپا تا چه اندازه توانسته در این امر موفق باشد و آیا با توجه به تحولات جدید می‌تواند بازیگر واحد، منسجم و تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای باشد؟ در چنین شرایطی، آینده روابط اروپا با

ایالات متحده در قالب روابط فرآتلانتیکی به چه صورت درمی‌آید؟ «رونالد دان رویتر» و همکارانش در این کتاب سعی می‌نمایند به این پرسش‌ها پاسخ علمی بدهند.

الف. معرفی کتاب

کتاب «سیاست خارجی و امنیتی اروپا» توسط جمعی از اساتید برجسته دانشگاهی اروپا به سر ویراستاری «رونالد دان رویتر» در سال ۲۰۰۴ به رشته تحریر درآمده است. کتاب مشتمل بر ۱۳ مقاله است و مقاله اول آن مقدمه کتاب می‌باشد که از سوی ویراستار به رشته تحریر درآمده و آخرین مقاله هم در قالب نتیجه‌گیری توسط وی نگاشته شده است.

هدف ویراستار کتاب از جمع‌آوری این مقالات، پاسخ به یک سؤال اساسی در زمینه سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا است و مقالات نویسندگان در این چارچوب نوشته شده‌اند. در ادامه به معرفی مقالات می‌پردازیم:

مقاله اول به چارچوب کتاب می‌پردازد که توسط گردآورنده آن نوشته شده است. نویسنده، هدف از نگارش کتاب را بررسی میزان موفقیت اتحادیه اروپا در اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مشترک به عنوان بازیگر عمده می‌داند. به نظر وی، استراتژی کلان اتحادیه اروپا برای مواجهه با شرایط پس از جنگ سرد در مناطق پیرامونی خود، شکل‌دهی و ترویج دموکراسی و الگوهای لیبرال دموکراسی برای رسیدن به ثبات، صلح و رفاه است. وی معتقد است که درگیری اتحادیه اروپا در مناطق پیرامونی، آن را با سه چالش عمده مواجه نموده که عبارتند از:

۱. گسترش اتحادیه اروپا و پذیرش اعضای جدید.
۲. رسیدن به اتحادیه سیاسی از طریق اتحادیه اقتصادی به عنوان پیش‌شرط اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مشترک.

۳. توانایی اتحادیه در مدیریت بحران‌های پیرامونی خود.

نویسنده معتقد است که نباید اتحادیه اروپا را در قالب دولت - ملت^۱ سستی بررسی کرد؛ بلکه اتحادیه اروپا یک موجودیت خاص است. بر این اساس، اتحادیه سیاست خارجی و امنیتی و مشکلات و موانع خاص خود را دارد. نویسنده در نهایت معتقد است که موفقیت

اتحادیه در مناطق پیرامونی خود بسیار مهم است؛ زیرا شکست سیاست خارجی و امنیتی اروپا در این مناطق به معنای شکست به عنوان بازیگر واحد در سایر مناطق هم خواهد بود. نویسنده مقاله دوم «آنتونیومیسی رولی»^۱ است و عنوان آن «اتحادیه اروپا و تغییر همسایگان: ثبات، همگرایی و مشارکت» می‌باشد. نویسنده در این مقاله به بررسی سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال همسایگان خود پس از پایان جنگ سرد می‌پردازد و معتقد است که در این دوره اتحادیه اروپا دو رهیافت مشخص و نزدیک به هم را در قبال همسایگان جدید اتخاذ کرده است که عبارتند از: ثبات و همگرایی.

در زمینه ثبات‌سازی، اتحادیه اروپا ابتدا از یوگسلاوی سابق شروع کرد و سپس به سوی اروپای مرکزی و کشورهای بالتیک میل نمود. اولین پیمان ثبات‌سازی اتحادیه اروپا پیمان «بالادور»^۲ در بهار ۱۹۹۳ بود که تحت عنوان دیپلماسی بازدارنده، پیمان‌های همکاری را با کشورهای کمونیستی سابق منعقد می‌نمود. سپس پیمان «رویامونت»^۳ در دسامبر ۱۹۹۵ برای ثبات‌سازی در جنوب شرقی وضع شد.

در رهیافت همگرایی، نویسنده ضمن اشاره به موفقیت اتحادیه در تحقق این رهیافت به پذیرش اعضای جدید و گسترش تدریجی اتحادیه اروپا اشاره دارد. نویسنده، روند گسترش و همگرایی فعلی را از روند قبلی بسیار متفاوت می‌داند و معتقد است که افزایش اعضای اتحادیه از ۱۵ به ۲۵ کشور باعث افزایش ۲۰ درصدی جمعیت و کاهش نسبی درآمد سرانه شد، که این مسأله می‌تواند نهادها، سیاست‌ها و حتی ماهیت اتحادیه را تغییر دهد. سپس نویسنده به توضیح شرایط عضویت و تأثیرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عضویت اعضای جدید و بالقوه مانند ترکیه، کشورهای حوزه بالکان، شرق و جنوب شرقی اروپا می‌پردازد و در نهایت سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه در قبال منطقه پیرامونی جدید را ارزیابی می‌کند.

مقاله سوم با عنوان «استراتژی با اهداف سریع» از «پال دونای» است. نویسنده در این مقاله به بررسی شکل‌گیری تدریجی و موفقیت‌های نسبی استراتژی اتحادیه در قبال کشورها اروپای شرقی و مرکزی در فضای پس از پایان جنگ سرد می‌پردازد. به نظر وی فهم اینکه آیا اتحایه

1. Antonio Missiroli

2. Balladur Pact

3. Royamont

اروپا پس از پایان منازعه شرق و غرب دارای استراتژی گسترش بوده، نه تنها برای محورهای پژوهش بلکه برای تداوم سیاست‌های مرتبط نیز مهم است. نویسنده به پیوستن هشت عضو از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به اتحادیه اشاره نموده و بیان می‌دارد که کشورهای رومانی، بلغارستان و کرواسی، برخی از کشورهای جنوب شرقی و جمهوری‌های شوروی سابق نیز تقاضای عضویت داده‌اند.

دونای در برابر این نظریه که اتحادیه اروپا فاقد استراتژی گسترش بوده است، مدعی است که این اتحادیه به رغم موانع موجود، استراتژی مذکور را در دستور کار داشته است. نویسنده برای اثبات مدعای خود به رهیافت ثبات‌سازی و همگرایی اشاره کرده و سپس به ارزیابی تعهد و مسئولیت اتحادیه اروپا در قبال کشورهای اروپای شرقی و مرکزی بعد از جنگ سرد می‌پردازد. وی همچنین، سیر نوسازی و تحول سیاسی - اقتصادی در اروپا شرقی و مرکزی و مسائل و مشکلات فرآیند گسترش را بررسی و تأثیرات گسترش اروپا را در سال ۲۰۰۴ برجسته می‌کند. دونای در نهایت معتقد است که استراتژی اتحادیه اروپا در قبال گسترش اتحادیه ثابت و ایستا نبوده بلکه دائماً و در ارتباط با واقعیت‌های موجود در حال سازواری است و از درون تحولات عمده شکل می‌گیرد.

مقاله چهارم با عنوان «اتحادیه اروپا و ترکیه» نوشته «گیلز دورونسورو»^۱ است. نویسنده در این مقاله به مطالعه دقیق خط‌مشی و سیاست‌های اتحادیه در قبال عضویت ترکیه می‌پردازد. نویسنده با توجه به زمینه فکری و شغلی از نقش و هویت دموکراتیک ترکیه دفاع می‌کند و معتقد است که حداقل از دهه ۱۹۲۰ ترکیه در مسیر اروپا حرکت کرده است. وی با ذکر دلایلی، اهمیت ترکیه برای اتحادیه اروپا را تشریح می‌کند. نویسنده ضمن بررسی تاریخچه روابط ترکیه با جامعه اروپا و اتحادیه اروپا، به روند دموکراتیزاسیون و شکل‌گیری حقوق شهروندی و جامعه مدنی در ترکیه اشاره دارد. وی همچنین اهمیت استراتژیک ترکیه برای اروپا را گوشزد کرده و به نقش ترکیه در ناتو و در سیاست خارجی و امنیتی اروپا توجه می‌کند. بخش پایانی مقاله به تعهد کابینه فعلی و دلت‌مردان اسلام‌گرای ترکیه مبنی بر پی‌گیری عضویت آن کشور در اتحادیه اروپا اختصاص دارد. نویسنده معتقد است که نباید عضویت

ترکیه در اتحادیه از لحاظ زمانی نامشخص باشد، زیرا این مسأله باعث افزایش تنش در داخل این کشور می‌شود. در عین حال عضویت در اتحادیه هم می‌تواند چالشی برای سیاستمداران ترکیه باشد، زیرا به محدودیت حاکمیت ترکیه منجر می‌شود.

مقاله پنجم، «توسعه نقش اتحادیه در جنوب شرقی آسیا» نام دارد و نوشته «اتور گرکو»^۱ است. نویسنده در این مقاله، به نقش فزاینده اتحادیه اروپا در تحولات اقتصادی و سیاسی جنوب شرقی اروپا می‌پردازد و معتقد است که موفقیت اتحادیه در این منطقه به نسبت سایر مناطق بیشتر بوده است. به نظر گرکو، نقش اتحادیه در این منطقه مکمل و موازی سایر نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مثل «ناتو» و سازمان ملل متحد است و اعضای اروپایی در قالب هیأت‌های نظامی و مدنی نقش مهمی در مسائل مرتبط دارند. بر این اساس موفقیت‌های اتحادیه در این منطقه باعث شده تا زمینه لازم برای نقش‌آفرینی اتحادیه به عنوان بازیگر عمده جهانی و منطقه‌ای آماده‌تر گردد. نویسنده معتقد است که نمونه کوزوو و بوسنی و هرزگوین تجربه موفقی برای اتحادیه است که می‌تواند در اقدامات آتی آن در سایر مناطق مؤثر باشد.

شش مقاله بعدی به ابعاد شمالی و جنوبی روابط خارجی اتحادیه اروپا با روسیه، کشورهای تازه استقلال یافته و خاورمیانه اختصاص دارد.

مقاله ششم تحت عنوان «سیاست‌ها در قبال روسیه، مولداوی، بلاروس و اوکراین» نوشته «آتری زاگورسکی»^۲ است. نویسنده به نقش اتحادیه اروپا و روابط آن با چهار کشور اوکراین، روسیه، بلاروس و مولداوی می‌پردازد. به بیان نویسنده اتحادیه در چارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک با کشورهای فوق موافقتنامه همکاری و عضویت (PCAs)^۳ را منعقد کرد که هدف آنها حمایت از توسعه و نوسازی اقتصادی، توسعه بازار، دموکراسی و حقوق بشر بوده است. این موافقتنامه‌ها در پی فراهم‌آوری زمینه عضویت در اتحادیه نبودند، بلکه فقط کمک اقتصادی و مالی را مدنظر داشتند. اگرچه این موافقتنامه‌ها جداگانه منعقد شدند، اما همگی آنها اهداف مشترکی داشتند که عبارت بودند از: ایجاد رژیم تجاری جدید، نهادینه‌سازی روابط سیاسی و کمک‌های اقتصادی و همکاری اروپا برای ایجاد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی. در

1. Ettore Greco

2. Andrei Zagrski

3. Partnership and Cooperation Agreements

ادامه، نویسنده به بررسی جداگانه همکاری و روابط اتحادیه با این چهار کشور می‌پردازد و در نهایت به محدودیت‌های استراتژیک اتحادیه در قبال کشورهای فوق اشاره می‌کند. به نظر وی این محدودیت‌ها به علت عدم تسری روابط اقتصادی به سطوح سیاسی و احساس وجود منافع مشترک، کمتر می‌باشد.

«ابعاد شمالی اتحادیه اروپا» عنوان مقاله هفتم است که توسط «هسکی هایک کالا»^۱ نوشته شده است. نویسنده در این مقاله به شکل‌گیری ابعاد شمالی اتحادیه اروپا در اوایل دهه ۱۹۹۰ با پیوستن سه کشور نروژ، سوئد و فنلاند اشاره دارد. پیوستن این سه کشور باعث شده است تا اتحادیه اروپا از لحاظ جغرافیای طبیعی، ژئوپلیتیکی، جمعیتی و اقتصادی با وضعیت جدیدی روبرو شود. نویسنده در ادامه به طرح فنلاند^۲ اشاره می‌کند که در سپتامبر ۱۹۹۷ توسط نخست‌وزیر فنلاند ارایه شد. در این طرح، بر لزوم اتخاذ یک استراتژی از سوی اتحادیه در بعد شمالی تأکید شده است؛ زیرا پیوستن این سه کشور باعث شده تا اتحادیه با مرزهای وسیع روسیه هم‌مرز شود و تهدیدات مختلفی از قبیل سطح پایین استانداردهای زیست‌محیطی مانند آلودگی‌های هسته‌ای، سطح پایین رفاه در مرزهای مابین روسیه و فنلاند، مهاجرت و شیوع بیماری‌های خطرناک مانند ایدز بروز نماید. در نهایت، نویسنده معتقد است که شکل‌گیری بعد شمالی اتحادیه، چالشی عمده برای ساماندهی سیاست خارجی و امنیتی مشترک آن می‌باشد، زیرا ابعاد شمالی ویژگی‌ها، منافع و تهدیدات خاص خود را دارند که آنها را از ابعاد جنوبی، غربی و مدیترانه‌ای اتحادیه متمایز می‌کنند.

مقاله هشتم «قفقاز و آسیای مرکزی، فقدان استراتژی» نام دارد و به قلم «اس. نیل مک فارکن»^۳ می‌باشد. نویسنده در این مقاله به جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز در استراتژی و برنامه‌های آینده اتحادیه می‌پردازد. وی ابتدا تاریخچه روابط آسیای مرکزی و قفقاز با برخی از کشورهای اروپایی مانند بریتانیا و فرانسه و شوروی سابق را بررسی و در ادامه با ارایه آمار و ارقام اوضاع اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی این جمهوری‌ها را تشریح می‌کند. به نظر فارکن، به

1. Hiski Haukkala

2. Finnish initiative

3. S. Neil Malfarlan

رغم اینکه برخی معتقدند آسیای مرکزی و قفقاز در مقایسه با شمال آفریقا، روسیه، بالکان و بالتیک اهمیت کمتری دارد؛ این منطقه به سه دلیل برای اتحادیه اروپا واجد اهمیت است:

۱. وجود دولت‌های ضعیف که از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رنج می‌برند. این معضل باعث می‌شود مسائلی مانند مهاجرت، تروریسم و سایر تهدیدات، گریبانگیر اتحادیه اروپا شود.

۲. وجود منابع غنی انرژی در این مناطق.

۳. لزوم گسترش ارزش‌های غربی مانند دموکراسی، آزادی، حکومت قانون، حقوق بشر و اقتصاد آزاد در این مناطق.

در ادامه، نویسنده به ابزارهای تأثیرگذاری اتحادیه در مسایل آسیای مرکزی و قفقاز اشاره می‌کند. این ابزارها، اغلب به شکل کمک‌های فنی و تکنولوژیک، اقتصادی، انسان‌دوستانه، میانجی‌گری در حل و فصل مخاصمات و موافقت‌نامه‌های همکاری و عضویت بوده‌اند. نویسنده، در نهایت نتیجه می‌گیرد که اتحادیه در این منطقه استراتژی مشخصی نداشته و در آینده نزدیک هم امکان تدوین این استراتژی وجود ندارد. فقدان استراتژی به این دلیل است که در حال حاضر اعضای اتحادیه بیشتر با مسایل بالکان، روسیه و اوکراین درگیرند و اتحادیه اروپا به دلیل محدودیت در منابع و توانایی‌ها امکان درگیری در دو منطقه به طور همزمان را ندارد.

مقاله نهم تحت عنوان «اتحادیه اروپا و شمال آفریقا»، از «فرد تانر»^۱ می‌باشد. نویسنده در این مقاله به شرح محدودیت‌ها و فرصت‌های اتحادیه اروپا در اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی مشترک در منطقه مدیترانه و شمال آفریقا می‌پردازد. به واقع اروپا و شمال آفریقا فقط از لحاظ جغرافیایی همسایه نیستند، بلکه این دو منطقه از لحاظ تاریخی با هم مرتبط بوده و بیشتر کشورهای شمال آفریقا مستعمره کشورهای اروپایی از جمله فرانسه ایتالیا و بریتانیا بوده‌اند. نویسنده معتقد است که با تشدید فرآیند جهانی شدن، گسترش ابعاد جدید اتحادیه اروپا و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، محیط جدیدی برای اتحادیه در منطقه مدیترانه و شمال آفریقا ایجاد شده است. این محیط شامل تهدیدات جدید در اشکال فقر، توسعه‌نیافتگی اجتماعی -

اقتصادی، قاچاق مواد مخدر، مهاجرت‌های غیرقانونی، وابستگی به انرژی و نیز تروریسم بین‌المللی می‌باشد. این تهدیدات، لزوم اتخاذ استراتژی از سوی اتحادیه اروپا را یادآور می‌شوند. نویسنده، هدف اتحادیه اروپا از اتخاذ نقش فعال در منطقه مدیترانه پس از جنگ سرد را ایجاد ثبات، صلح و رفاه می‌داند و بر این باور است که اتحادیه اروپا بر این اساس شروع به تدوین و اجرای برنامه‌های کمک و حمایت اقتصادی و فنی از کشورهای حاشیه دریای مدیترانه نموده است و فرآیند بارسلونا و برنامه‌های کمک به کشورهای مدیترانه (MEDA) از آن جمله می‌باشند. با این حال تائر معتقد است اگرچه تهدیدات جدید بر لزوم اتخاذ استراتژی تأکید دارد، اما اتحادیه اروپا به دلیل سابقه استعماری، وجود روندهای استثمارگر در منطقه و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، با مشکل جدی مواجه شده است. در عین حال حوادث عراق و جنگ آمریکا علیه این کشور نیز اتخاذ استراتژی دفاعی و خارجی مشترک از سوی اروپا را ضروری می‌سازد.

«خاورمیانه، به سوی نقش مستقل در فرآیند صلح» دیگر مقاله کتاب است که نوشته «رونالد دان رویتر»^۱ می‌باشد. نویسنده در این مقاله، نقش اتحادیه در فرآیند صلح خاورمیانه را مثبت ارزیابی می‌کند. وی معتقد است که در طول جنگ سرد، به دلیل فضای دوقطبی، امکان مداخله مؤثر اتحادیه در مسائل اعراب و اسرائیل وجود نداشت. اما با پایان جنگ سرد و به دلیل گستردگی روابط اروپا با خاورمیانه، این منطقه به چند دلیل اهمیت بیشتری برای اتحادیه اروپا پیدا کرد. گستردگی روابط برخی از اعضای اتحادیه با کشورهای خاورمیانه به اندازه‌ای است که آمریکا نمی‌تواند مانند زمان جنگ سرد از نقش اتحادیه اروپا چشم‌پوشی کند. نویسنده ابتدا تاریخچه‌ای از نحوه ورود این اتحادیه به فرآیند صلح خاورمیانه از دهه ۱۹۷۰ تاکنون ذکر کرده و سپس به ارزیابی نقاط قوت و ضعف نقش اتحادیه در فرآیند صلح پرداخته و نقش آن را به عنوان بازیگر مهم در حل و فصل منازعه مرکزی خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌دهد. در نهایت نویسنده معتقد است که موفقیت اتحادیه در ایفای نقش مؤثر در مسائل خاورمیانه، بستگی به میزان تعهد آن به استراتژی کلان و منسجم دارد. البته اینکه اتحادیه تا چه میزان

می‌تواند اقدامات و رفتارهای متحد، مؤثر و صحیحی را در قبال مسائل خاورمیانه اتخاذ نماید نیز در این زمینه مهم است.

مقاله یازدهم با عنوان «امنیت انرژی اتحادیه اروپا و پیرامون» از سوی «جان گالت»^۱ به رشته تحریر درآمده است. به نظر نویسنده اتحادیه اروپا به واردات نفت و گاز از مناطق پیرامونی خود وابسته است. این مناطق نیز در محدوده‌ای شامل روسیه، شمال آفریقا دریای خزر و خاورمیانه قرار گرفته‌اند. میزان وابستگی اتحادیه به انرژی در دهه‌های آینده، روند فرآیندهای خواهد یافت. وابستگی به نفت وارداتی باعث می‌شود تا اتحادیه نسبت به توسعه سیاسی و اقتصادی این کشورها در پیرامون خود توجه بیشتری داشته باشد. بر این اساس امنیت انرژی اتحادیه اروپا مطابق طرح مقاله به دو عامل اساسی بستگی دارد:

اول. توسعه ظرفیت‌های تولیدی در مناطق تولید کننده انرژی، سرمایه‌گذاری در بهبود و توسعه سیستم حمل و نقل انرژی؛

دوم. تضمین جریان آزاد انرژی و عدم قطع آن.

نویسنده ابتدا به نیاز فرآینده اتحادیه به انرژی و نقش مناطق پیرامونی در تهیه آن اشاره می‌کند و سپس نقش اتحادیه در ایجاد زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری در پیرامون را مورد توجه قرار می‌دهد. در نهایت، وی نتیجه می‌گیرد که امنیت انرژی اتحادیه بستگی به ثبات سیاسی و اقتصادی در کشورهای پیرامونی دارد و یکی از راه‌های ایجاد ثبات در آنها حمایت‌های اقتصادی، فنی و تکنولوژیکی اتحادیه اروپاست.

«ابعاد فرآتلاتنیکی اتحادیه» نوشته «ویلیام سی. ولفرز»^۲ مقاله بعدی کتاب است. ولفرز معتقد است که پس از جنگ سرد، اتحادیه اروپا با موفقیت توانسته خلاء منطقه‌ای ناشی از نظام دو قطبی را پر نماید. با این حال، مشکل اساسی این است که اتحادیه، منافع و اولویت‌های خاص خود را دارد که متفاوت از منافع و اولویت‌های ایالات متحده است. بنابراین از نظر ولفرز مشکل اساسی اتحادیه چالش با هژمونی ایالات متحده است. نویسنده معتقد است که تحولات بعد از جنگ سرد و ظهور اتحادیه اروپا در مناطق پیرامونی خود، به

1 . John Gault

2 . William C. Wohlforth

عنوان بازیگر عمده، روابط فرآتلانتیکی را با چالش مواجه کرده که نمونه آن را می‌توان در مورد عراق مشاهده کرد. مطابق فرضیه نویسنده اتحادیه اروپا و آمریکا دارای اشتراکات زیادی هستند؛ با این حال تمایل اروپا به ایفای نقش تازه در مناطق پیرامونی خود، آینده این روابط را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مقاله سیزدهم شامل نتیجه‌گیری است که توسط گردآورنده کتاب نوشته شده است. نویسنده در این بخش به ارزیابی موفقیت اتحادیه اروپا در اتخاذ استراتژی منسجم و واحد در قبال همسایگان و مناطق پیرامونی خود، با توجه به پیوستن اعضای جدید پرداخته است. وی ابتدا به ارزیابی میزان موفقیت اتحادیه به عنوان بازیگر راهبردی در مناطق پیرامونی خود می‌پردازد و معتقد است که در این زمینه سه مسأله مهم و مرتبط با هم مطرح‌اند که عبارتند از:

۱. ابهام در هویت راهبردی و جغرافیایی اتحادیه.

۲. مشکلات سیاست‌گذاری و اجرای آن.

۳. گسست رفاهی و اقتصادی - اجتماعی بین اعضای جدید و اعضای قبلی اتحادیه.

سپس نویسنده به ارزیابی جایگاه اروپا در جهان، نظم بین‌المللی و روابط آن با ایالات متحده پرداخته و بیان می‌کند که اتحادیه می‌تواند قدرتی منطقه‌ای باشد و در پیرامون خود نقش سازنده‌ای ایفا نماید؛ زیرا در مقایسه با آمریکا دارای محدودیت در توانایی و امکانات است. ایالات متحده بازیگری منحصر به فرد است که توان بالایی برای تصمیم‌گیری سریع و اجرایی دارد؛ اما اتحادیه بازیگری خاص است که نمی‌توان آن را در قالب دولت - ملت سنتی جای داد. ضمن اینکه اتحادیه تنها در سطح اقتصادی می‌تواند با آمریکا برابری نماید و در سطوح سیاسی و نظامی برتری با آمریکا است.

ب. نقد و بررسی کتاب

کتاب سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا در زمانی منتشر شده که چند تحول عمده در محیط امنیتی و پیرامونی اتحادیه اروپا رخ داده است. از جمله این تحولات عضویت کشورهای جدید در اتحادیه، روند رو به گسترش ناتو و جنگ آمریکا و انگلیس علیه عراق است. مجموع

این تحولات، سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP)^۱ و سیاست دفاعی و امنیتی اتحادیه (ESDP)^۲ را تحت تأثیر قرار داده است. بر این اساس، مقالات و اظهارنظرهای متنوع و متفاوتی از سوی پژوهشگران و متخصصان مسائل اروپا در این برهه به نگارش درآمده است. به همین دلیل ویراستار کتاب سعی نموده تا در قالب این مجموعه، هم پاسخی به سؤالات مطرح در زمینه تحولات نوین سیاست خارجی و امنیتی اروپا بدهد و هم پراکندگی موجود در منابع پژوهشی را ساماندهی نماید. با مطالعه محتوای کتاب و با نگاه اولیه به سوابق علمی و پژوهشی نویسندگان، می‌توان اذعان نمود که نویسنده در ارایه تصویر روشن از تحولات اتحادیه اروپا موفق بوده است.

همانطور که ویراستار کتاب در مقدمه بیان می‌دارد؛ به رغم تفاوت و تنوع ظاهری موضوعات کتاب، تمام موضوعات از ارتباط ظریفی با هم برخوردارند و همه نویسندگان تلاش دارند به دو مسأله اساسی پاسخ دهند:

یک. ارزیابی میزان موفقیت اتحادیه در اتخاذ سیاست خارجی و امنیتی منسجم.

دو. موفقیت اتحادیه در قالب بازیگر واحد و عمده در سطح منطقه و بین‌المللی.

از محاسن دیگر کتاب، استناد نویسندگان به جدیدترین تحولات محیطی و امنیتی اتحادیه از قبیل عضویت کشورهای جدید در اتحادیه، تحولات عراق و حادثه ۱۱ سپتامبر است. علاوه بر این نویسندگان تلاش نموده‌اند هر جا که ضرورت ایجاب می‌کند، با استناد به اعداد و ارقام به ارایه بهتر مطالب پردازند. ضمن اینکه به رغم تنوع نویسندگان، متن کتاب بسیار سلیس و روان است و این مسأله کمک شایانی به فهم بهتر مطالب می‌کند. با این حال، کتاب در پرداخت برخی مسائل غفلت ورزیده و در صورت توجه به آنها می‌توانست تصویر روشتری از تحولات سیاسی و امنیتی اروپا ارایه دهد. برخی از این مسائل عبارتند از:

۱. نویسندگان در بخش مربوط به نقش اتحادیه اروپا در خاورمیانه، به مسائل کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله ایران و سایر کشورهای عربی نپرداخته‌اند. این در حالی است که این کشورها از بازیگران عمده در تحولات خاورمیانه‌اند و نقش اساسی در شکل‌دهی روابط

1. Common foreign and security policy

2. European security and defence policy

دو سویه بین خاورمیانه و اتحادیه اروپا دارند؛ ضمن اینکه در فرآیند «صلح خاورمیانه» هم نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. بنابراین غفلت نویسندگان از جایگاه و نقش این منطقه در استراتژی خارجی و امنیتی اروپا از غنای مطالب آن کاسته است.

۲. یکی از مسائل عمده در سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی اتحادیه، نقش و جایگاه ناتو است. به رغم اینکه نویسندگان، در لابه‌لای مطالب خود به نقش ناتو اشاره نموده‌اند، اما بهتر بود که فصلی را به بررسی نقش ناتو در سیاست دفاعی و امنیتی اتحادیه اختصاص می‌دادند.

۳. نویسندگان کتاب، اگرچه به بعد فراآتلانتیکی اتحادیه و رقابت و همکاری آن با ایالات متحده و چشم‌انداز آینده روابط این دو اشاره نموده‌اند؛ اما به بخش دیگر مسأله یعنی روابط اتحادیه با روسیه و آینده آن با توجه به روند رو به گسترش اتحادیه و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در شرق، عنایت چندانی نداشته‌اند.

۴. همانطور که نویسنده کتاب در مقدمه اذعان می‌کند، نویسندگان تنها به برونداد سیاست خارجی و امنیتی اروپا اشاره کرده‌اند، در حالی که اگر در بخشی از کتاب به مکانیسم تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری حوزه خارجی و امنیتی اتحادیه اشاره می‌شد، به فهم بهتر مطالب می‌افزود. در مجموع می‌توان گفت که این کتاب در مقایسه با مقالات و کتاب‌های مشابه، از جمله منابع درخور و شایسته است که سعی نموده با نگاه کاربردی و استناد به جدیدترین تحولات، چهره روشنی از سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا پس از پایان جنگ سرد و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم ارائه دهد.

فاضل فیضی